

بسمه تعالی

قبرستان کتاب

هریک از خانواده‌های ایرانی معمولاً در منازل خود یک قفسه کتاب دارند که مملو از کتابهایی است که سالهای سال بلا استفاده مانده و آنقدر در قفسه می‌ماند تا بپوسد یا تحویل بازیافتی شود! و به نوعی قبرستان کتاب هستند.

هرگز این کتاب‌ها به کسی هم هدیه داده نمی‌شود چون اصولاً: (۱) در فرهنگ ایرانی اصلاً هدیه دادن کتاب، مرسوم نیست بدبختانه و شاید نوعی اهانت یا تمسخر بشمار آید. (۲) کتاب دست دوم هدیه دادن هم که از دشنام و ناسزا بدتر است! لذا ایرانیها ترجیح میدهند به دوستان و اقوام و آشنایان در مناسبتهای مختلف، پتو و کاسه و بشقاب هدیه دهند (که اغلب به هیچ درد طرف مقابل هم نمی‌خورد) و او هم آنها را به افراد دیگری هدیه می‌دهد و همینطور این سلسله ادامه خواهد داشت.

چه خوب بود که اگر این سلسله بجای پتو و کاسه و بشقاب با کتاب جایگزین می‌شد تا هم فرهنگ کتابخوانی در ما ایرانیها تقویت شود و هم شاید گره‌ای از کار یک خانواده بگشاید. مثلاً کتابی با عنوان همسر داری به زوجهای جوان یا کتابی در موضوع تربیت فرزند به کسانی که تازه دارای فرزند شده‌اند یا کتابهای کسب و کار به جوانان بیکار فامیل یا کتاب تغذیه و سلامتی به سالمندان و جوانان یا هدیه دادن کتابهای دانشگاهی پاس شده به دانشجویان سال پایینی یا الان با توجه به قیمت کاغذ و کتاب، قیمت آن از خیلی چیزها بیشتر خواهد بود و یک هدیه نفیس و گرانبه محسوب می‌شود که نه تنها مایه خجالت هدیه دهنده نیست بلکه مایه افتخار اوست. خیلی از ماها به کتابهایی علاقه مند هستیم ولی قدرت خرید آن را نداریم.

یکی از عادات خوب خارجی‌ها این است که هر کتابی که به کسی هدیه می‌دهند صفحه اول آن را امضا می‌کنند. بعضی از کتابها را میبینید که دهها امضا با تاریخ در صفحه اول و دوم آن وجود دارد که نشان دهنده این است که چه کسانی در طول سالهای مختلف این کتاب را به هم هدیه داده‌اند و به نوعی نشان دهنده اهمیت و کیفیت و جذاب بودن کتاب است.

یک روز استاد من به مناسبت تولدم یک کتاب روسی با صفحات کاهی و قدیمی به من هدیه داد. موضوع کتاب در مورد دریامانی کشتی‌ها و دقیقاً موضوع پایان نامه من بود. کتابی که قبلاً آن را در کتابخانه دیده بودم. صفحه اول کتاب حدوداً ۵-۶ امضا داشت که تاریخ امضاها موجود، یک سابقه ۲۰-۳۰ ساله از کتاب را نشان میداد. استادم در قفسه کتابهای منزل خود گشته بود و یک کتابی که برای من مناسب باشد را پیدا کرده و به من هدیه داده بود. این کتاب برای من خیلی ارزشمند و عزیز است و خیلی از آن استفاده کردم.

یا در دوران نوجوانی و وقتی دبیرستانی بودم یکی از دوستان همکلاسی کتاب «پرواز تا بینهایت» را به من هدیه داد که خاطرات افراد مختلف از شهید بابایی بود. در عمرم کتابی به این خوبی ندیده بودم. آن روز تا آخر شب نشستم و کل کتاب را خواندم. بعدها هم چندین مرتبه کتاب را مرور کردم. این کتاب در عمق جانم نفوذ کرد و بیشترین تاثیر را در شکل گیری شخصیت من در دوران

نوجوانی داشت. همیشه از دوستم بخاطر آن کتاب، ممنون و مدیون هستم. بعدها هم سعی کردم نسخه‌هایی از این کتاب را به نوجوانان و جوانان فامیل هدیه دهم.

سرانه مطالعه مردم ایران در روز ۷ دقیقه است در حالیکه در ژاپن ۹۰ دقیقه، انگلستان ۵۵ دقیقه و آمریکا ۲۰ دقیقه است. فروش کتاب در ایران یکی از کم رونق‌ترین داد و ستدها است و هیچ توجیه اقتصادی ندارد مگر کتابهای کنکوری و درسی (که اجباری هست!).

بیا باید شروع کننده یک حرکت خوب و یک فرهنگ جدید در کشور باشیم و کتابهای دست دوم خود را با افتخار، امضا کرده و به دوستان و اقوام خود هدیه دهیم. یا حق.

